

محیط‌زیست در نگرش جامعه‌شناختی امیل دورکیم

سعید کشاورزی^{۱*}

saeedkeshavarzi.21@gmail.com

مریم کریمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۱

چکیده

طی سال‌های اخیر، محیط‌زیست و مسایل و مشکلات مرتبط با آن توجه علوم مختلف را به خود جلب نموده است. تعداد تحقیقات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در این زمینه نشان‌دهنده توجه محققان علوم انسانی به محیط‌زیست می‌باشد. باین حال جامعه‌شناسی محیط‌زیست به‌عنوان شاخه‌ای از رشته‌ی جامعه‌شناسی، بسیار دیر، پا به عرصه نهاد. عده‌ای دلیل این امر را در اندیشه‌های پیش‌روان علوم اجتماعی جست‌وجو نموده‌اند و بر همین اساس انگشت اتهام را به سمت آن‌ها نشانه رفته‌اند. یکی از این عالمان اجتماعی که مسئول عدم توجه جامعه‌شناسی به محیط‌زیست شناخته شده، دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی می‌باشد. در این مطالعه تلاش شده است ضمن بررسی مسأله محیط‌زیست در اندیشه‌های دورکیم، به این سؤال پاسخ داده شود که اندیشه‌های وی چه نقشی در ورود دیر هنگام محیط‌زیست به جامعه‌شناسی داشته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تعریف مفهوم واقعیات اجتماعی در تفکر دورکیمی و دیدگاه ضد تقلیل‌گرایی او، از مهم‌ترین عوامل نادیده گرفته شدن تأثیرات متغیرهای محیطی بر جامعه بوده است. هم‌چنین بر اساس نتایج این مطالعه، باین که دیدگاه دورکیم، تأثیرات نسبتاً گسترده‌ای بر جریان اصلی جامعه‌شناسی داشته است، از جامعیتی که منتقدین او ادعا کرده‌اند، برخوردار نبوده و مرزبندی دورکیم با متغیرهای محیطی، پس از او در موارد بسیاری از بین رفته است.

کلمات کلیدی: جامعه‌شناسی محیط‌زیست، علوم اجتماعی، امیل دورکیم، عدم توجه به محیط‌زیست.

۱- دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران. *مسئول مکاتبات)

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران.

Environment in the Emile Durkheim's Sociological Perspective

Saeed Keshavarzi ^{1*} (*Corresponding Author*)

saeedkeshavarzi.21@gmail.com

Maryam Karimi ²

Abstract

In recent years, the environment and arising challenges have attracted the attention of various sciences. Number of sociology/psychological research in this field demonstrates this scholar's attention to the environment. However, environmental sociology as a branch of sociology discipline was established too late. Some sought the reason in the leading Social Scientists pioneer's thoughts and accordingly condemned them. One of these social scientists known responsible for the lack of attention to environment is Durkheim, the French leading sociologist. In this study, we tried to examine the concept of environment in the Durkheim thoughts and answer to the question that how his thoughts resulted in the late entering of environment to the sociology. The results of this study suggest that the notion of social realities and anti-reductionist view of Durkheim mind are influential important factors ignoring the effects of environmental variables on society. In addition, according to the result of this study, even though, the impact of Durkheim's view on mainstream of sociology has been relatively wide, but the inclusiveness of these thoughts was to doubt and Durkheim boundaries with environmental variables, after him have been gone in many cases.

Key Words: Environmental Sociology, Social Sciences, Emile Durkheim, Lack of Attention to the Environment.

1- PhD in Sociology, Department of Social Sciences, Shiraz University, Iran.* (*Corresponding Author*)

2- Master in Sociology, Department of Social Sciences, Shiraz University, Iran.

مقدمه

تا همین اواخر جامعه‌شناسان صاحب هیچ شاکله نظری و یا تحقیق از پیش طراحی‌شده‌ای که بتواند آن‌ها را در جهت درک تمایز روابط بین جامعه و محیط‌زیست یاری رساند، نبودند (۱). درحالی‌که در کارهای پیشگامان جامعه‌شناسی مسلماً به ابعاد ضمنی محیط‌زیستی پرداخته‌اند، باین‌حال این موضوع هرگز برجسته و آشکار نشد. دلیل عمده آن هم این بود که مفسران آمریکایی به تبیین‌های ساختاری نسبت به تبیین‌های فیزیکی و محیط‌زیستی علاقه بیش‌تری داشته‌اند (۲). طی سال‌های اخیر، دانشمندان علوم اجتماعی با انجام مطالعات بسیار، تمایل خود را نسبت به بررسی نگرش عمومی به موضوعات و مشکلات محیط‌زیستی نشان داده‌اند (۳). درنتیجه این تحقیقات و مطالعات، جامعه‌شناسی محیط‌زیست امروزه به‌صورت زمینه‌ای تثبیت شده و شکوفا درآمده‌است (۴). باین‌حال زمان زیادی از ورود و توجه علوم اجتماعی به مشکلات محیط‌زیستی نمی‌گذرد. باین‌که عمر مشکلات محیط‌زیستی به سال‌های دور باز می‌گردد، تنها چهار دهه از پیدایش جامعه‌شناسی محیط‌زیست به‌عنوان یک رشته دانشگاهی می‌گذرد. از آنجایی‌که عوامل انسانی به‌صورت گسترده‌ای به‌عنوان مسئول مشکلات محیط‌زیستی شناخته می‌شود (۵)، پس چه چیز مانع از توجه یا توجه دیرنگام عالمان اجتماعی به محیط‌زیست شده است؟ این سؤالی است که پیشگامان جامعه‌شناسی محیط‌زیست با بررسی تاریخ نظریه‌های جامعه‌شناسی سعی در پاسخ به آن داشته‌اند. عده‌ای از آن‌ها جریان اصلی جامعه‌شناسی را مقصر اصلی این موضوع معرفی کرده و با انتقاد از این جریان، به تبیین مباحث جامعه‌شناسی محیط‌زیست پرداخته‌اند. آن‌ها هرگز نتوانسته‌اند به‌صورت کامل تعهدات نظری خود به جامعه‌شناسی کلاسیک را با مبانی جامعه‌شناسی محیط‌زیست آشتی دهند. شدت انتقادات مطرح‌شده و در پی آن انشقاق ایجادشده بین جامعه‌شناسی کلاسیک و جامعه‌شناسی محیط‌زیست سبب شده است که جامعه‌شناسان محیط‌زیست به گفته فستر (Foster) دچار حالتی شبیه

موجودات افسانه‌ای با سری از یک موجود و مابقی از موجودی دیگر شوند (۶).

بر اساس ادبیات تحقیق جامعه‌شناسی محیط‌زیست، می‌توان اهداف اساسی این آثار (منتقدین جامعه‌شناسی کلاسیک) را این‌چنین برشمرد: الف؛ فراهم آوردن شناخت عمیق‌تری از جهان‌بینی نامتعارف انسان‌مدارانه‌ی جامعه‌شناسی. ب؛ طرح‌ریزی چهارچوبی جهت مشارکت متغیرها و موضوعات محیطی در جامعه‌شناسی و ج؛ شناسایی منابع فکری نادیده‌گرفته شدن درازمدت محیط‌زیست در جامعه‌شناسی (۷). کتون (Catton) و دنلپ (Dunlap) به‌وفور به موضوع سوم پرداخته و به‌روشنی مفاهیم و نظریات مطرح‌شده در افکار امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی و صاحب اولین کرسی استادی این رشته را دلیل نسبتاً اساسی نادیده‌گرفته شدن محیط‌زیست و در پی آن متغیرهای محیطی در جامعه‌شناسی دانسته‌اند (۸، ۹ و ۱۰). آن‌طور هم که مشخص است، تغییر چندان‌ی در این جهت‌گیری طی این دو دهه به وجود نیامده است (۷).

آن‌گونه که عده‌ای از پیش‌روان جامعه‌شناسی محیط‌زیست ادعا کرده‌اند، پارادایم مصونیت‌گرای انسان - که موجب نادیده‌گرفته شدن محیط‌زیست شده است - مستقیماً بیش‌ترین تأثیر را از تفکرات دورکیم و همچنین مفهوم واقعیات اجتماعی وی - که طی سال‌ها تکامل یافته است - متحمل شده است (۱۱). درمقابل عده‌ای استدلال می‌کنند که مسأله محیط‌زیست آن‌گونه که عنوان شده توسط دورکیم نادیده‌نگرفته‌شده و او نمی‌تواند تنها مسئول این فراموشی تاریخی جامعه‌شناسی باشد (۶، ۷، ۱۲ و ۱۳). در ادامه سعی می‌شود هر یک از ادعاهای مطرح‌شده، موردبررسی قرار گرفته و بر اساس آن، تحلیل‌نهایی ارائه شود. در همین راستا به نظر می‌رسد، بررسی طبیعت در آثار دورکیم و چگونگی نگاه وی به متغیرهای مرتبط با محیط‌زیست بتواند به روشن‌تر شدن موضوع کمک نماید.

دورکیم و طبیعت

اگرچه در حیطه ارتباط طبیعت و جامعه، از دورکیم اندک یاد شده است (۱۳)، باین حال، بررسی آثار او حکایت از آن دارد، آن گونه که اغلب پنداشته می شود، نسبت به مسایل جامعه و طبیعت بی تفاوت نبوده است (۱۴). دورکیم جامعه را قسمتی از طبیعت می داند که از حیث پیچیدگی در بالاترین سطح قرار می گیرد. هم چنین او جامعه را قدرتمندترین مجموعه ی نیروهای اخلاقی و فیزیکی طبیعت می داند که در هیچ نقطه ی دیگر طبیعت یافت نمی شود (همان). همان طور که مشخص است دورکیم صراحتاً دوگانه انگاری میان طبیعت و جامعه را رد می کند (۱۲، ۱۳)؛ شاید بتوان همین عدم دوگانه انگاری را سبب نادیده گرفتن مشکلاتی دانست که توسط انسان و جامعه برای محیط زیست ایجاد شده است (۱۲). در واقع دورکیم برای جامعه آن چنان اصلاتی قایل بوده است که محیط زیست و متغیرهای محیطی اگر هم در نظر گرفته می شدند، در راستای تحلیل جامعه بوده اند.

از نظر دورکیم افراد تنها به سه نوع محیط وابسته اند: ارگانیک، جهان خارجی و جامعه. او هم چنین استدلال می کند که دو محیط ارگانیک و جهان خارجی تا حد زیادی ثابت و بی تغییر هستند، به نظر می رسد از دید او تنها جامعه است که به دلیل تغییرپذیری قابلیت تبیین ماهیت افراد را داراست (۱۲). به نظر می رسد، عدم اعتقاد دورکیم به تغییرپذیری محیط خارجی نشان دهنده بی توجهی دورکیم به محیط زیست و مشکلات آن می باشد. زمانی که محیط زیست به عنوان یک محیط خارجی ثابت فرض شود آنگاه نمی توان انتظار داشت؛ تحول و تخریب محیط زیست به عنوان مسأله مطرح شود.

باین که در تقسیم بندی دورکیم، نقش عوامل محیطی به دلیل ثبات و تغییرناپذیری که دورکیم در جاهایی آن را از ویژگی های طبیعت برمی شمارد، تا اندازه زیادی نادیده گرفته شده است، باین حال او در جاهای متعدد از این عوامل محیطی نام می برد (۷، ۱۳ و ۱۵). می توان موارد زیادی را در این زمینه برشمرد: به عنوان مثال، زمانی که جامعه شناسی را به سه زیرشاخه اصلی، جامعه شناسی عمومی، فیزیولوژی اجتماعی و ریخت شناسی

اجتماعی تقسیم می نماید؛ شکل خارجی ریخت شناسی اجتماعی در تفکر او اشاره به اراضی، ساختار جمعیت، ساکنین و استفاده از خاک دارد. مورد دیگری که از آن به عنوان مثالی از توجه دورکیم به عوامل محیطی می توان نام برد، ارزیابی های فرضیات محیط زیستی در آثار اولیه اوست (۷). او همچنین در مورد ریشه های جامعه شناسی طبیعت در آن چه که وی آن را "فلسفه نخست طبیعت" می نامد و با تکامل علمی مدرن مرتبط است به بحث پرداخته است و علاوه بر آن درباره موضوعاتی هم چون نظریه تکامل داروین، فناپذیری ماده، حفظ انرژی به اظهار نظر پرداخته است (۶). دورکیم حتی در جاهایی اهمیت عوامل بیولوژیکی-اجتماعی را گوشزد می نماید (۱۵). همچنین از کتاب اسپیناسپ (Espinass) (برگرفته از تز او در سال ۱۸۷۷) - که در ارتباط با حیوانات و انجمن های حیوانات نگاشته شده بود- می توان به عنوان مثالی از آن نوع جامعه شناسی که او علاقه مند به ارتقاء آن است، نام برد (۷).

باین همه، نوع مثال هایی که دورکیم از عوامل محیطی بیان می کند، ماهیتاً با آنچه در جامعه شناسی محیط زیست مطرح می شود، متفاوت است. برای مثال او در موارد بسیار به چیزهایی مانند خانه ها، جاده ها، لباس ها و راه هایی که مردم آن ها را می سازند و بر روی پیشرفتشان تأثیر می گذارد، اشاره می نماید؛ اما به مسایلی هم چون صید بیش از حد ماهی، تخلیه منابع محلی - که با توجه به فرض وی مبنی بر افزایش طبیعی جمعیت و محدودیت منابع قابل طرح بود- هرگز نپرداخته است (۱۳). در واقع، باین که دورکیم هرگز مسایل و تهدیدات محیط زیستی را آن گونه که امروزه مطرح است، مورد توجه قرار نداده، اما مفاهیم تکاملی به کاررفته توسط او هم چون محدودیت منابع و رشد بی رویه جمعیت و تقسیم تخصصی کار امروزه به عنوان دلایل مشکلات محیط زیست مطرح می شود. می توان گفت آن چیزی که دورکیم توانایی رؤیت آن را نداشت، پیامدهای ثانویه ی این فرآیندهای تکاملی بوده است (۱۶).

دورکیم در مقایسه انس آن ها و حیوانات، "وابستگی به محیط" را عامل تفاوت می داند و استدلال می نماید که حیوانات

واقعیت اجتماعی یک نیروی وادار کننده‌ی خارجی است که قدرت اجبار بر روی افراد و اراده‌ی آنان دارد (۱۵: ۱۳) دورکیم جامعه‌شناسی را، مطالعه واقعیت‌های اجتماعی می‌داند و متذکر می‌شود که واژه‌ی "اجتماعی" به معنای غیرقابل اطلاق بودن واقعیات جامعه‌شناسی به واقعیات غیرانسانی است. یگانه نامیدن این مفهوم نیز به معنی غیرقابل تقلیل بودن واقعیات‌های اجتماعی به واقعیات‌های غیراجتماعی مانند متغیرهای روان‌شناسی، بیولوژیکی و فیزیکی است (۱۰). براین اساس، تابویی مجازی در مقابل توصیف پدیده‌های اجتماعی با استفاده از عوامل غیراجتماعی شکل گرفت که جامعه‌شناسی را از تبیین‌های محیطی، وراثتی و جغرافیایی به کلی دور نمود (۱۸). کتون و دنلپ تقریباً در تمامی نوشته‌هایشان این مفهوم را عامل اصلی پیدایش پارادایم مصونیت‌گرای انسان و در پی آن نادیده گرفتن محیط‌زیست در جامعه‌شناسی معرفی کرده‌اند (۸، ۱۰ و ۱۹). پارادایم مصونیت‌گرای انسانی که از اصول زیر تبعیت می‌کند:

- ۱- انس آن‌ها علاوه بر میراث ژنتیکی صاحب میراث فرهنگی نیز می‌باشند که این امر آن‌ها را از دیگر گونه‌های حیوانات متمایز ساخته است.
- ۲- عوامل اجتماعی و فرهنگی (از جمله فناوری) بزرگ‌ترین تبیین‌کننده‌های رفتار بشر هستند.
- ۳- محیط‌های اجتماعی و فرهنگی زمینه‌های حیاتی هستند که رفتار بشر در آن‌ها شکل می‌گیرد و محیط‌های بیوفیزیکی تا حد زیادی بی‌ربط هستند.
- ۴- فرهنگ انباشتی است؛ بنابراین فن‌آوری و پیشرفت اجتماعی می‌تواند به صورت نامحدود ادامه داشته باشد. همچنین تمامی مشکلات اجتماعی در نهایت قابل حل هستند.

این اصول به صورت قابل ملاحظه‌ای با عقاید مسلط بر غرب در آن زمان هم‌خوانی دارد. عقایدی که هم آن‌طور که مشاهده می‌شود، همانند اصول پارادایم مصونیت‌گرای انسان پیچیده،

به صورت کامل به محیط فیزیکی محل زندگی خود وابسته هستند. در حاکی که در جوامع انسانی - بالخصوص در جوامع توسعه‌یافته - فاکتورهای اجتماعی تأثیر به نسبت مهم‌تری نسبت به فاکتورهای بیولوژیکی و فیزیکی دارد (۱۲). دورکیم عوامل زیستی را، حتی زمانی که دارای قدرت اجبار باشند، به عنوان عامل نهایی تبیین‌کننده‌ی قوانین و عادات و رسوم انسانی در نظر نمی‌گیرد (۱۳)؛ به عنوان مثال از نظر او این گرمای تابستان و یا بهار نیست که ارگانسیم بشر را مختل می‌کند و موجب خودکشی می‌شود بلکه این افزایش حجم زندگی در این فصل‌هاست که موجب افزایش نرخ خودکشی در این ایام می‌شود (همان).

دورکیم واقعیت مجزایی را برای اجتماع قایل بوده است که تا اندازه‌ای از اثرات مستقیم شرایط فیزیکی مستقل و مصون است (۱۷). هم آن‌طور که گلدبلات (Goldblatt) استدلال می‌کند محور استدلال‌های روش‌شناختی دورکیم (و همچنین وبر) بر جدا کردن جامعه از بیولوژی و طبیعت استوار است که تمامی اشکال تبیین بیولوژیکی را رد می‌نماید (۶). این جهت‌گیری دورکیم موجب شد تا مدت زیادی پس از وی شاهد بی‌رغبتی خاصی نسبت به عوامل محیطی در بین جامعه‌شناسان باشیم و ترس از برجسب خوردن به عنوان تبیین‌گرایان محیط‌زیستی آن‌ها را از بررسی این گونه عوامل بازداشته است (۸). علی‌رغم نوع نگاه دورکیم به طبیعت، شاید هیچ مفهوم دیگری به اندازه‌ی مفهوم "واقعیت اجتماعی" و چگونگی نگرش وی به این مفهوم موجب نشده باشد که انگشت اتهام نادیده گرفتن محیط‌زیست به سمت او نشانه رود. در ادامه به این مفهوم و مسایلی که از درون این مفهوم برمی‌آید، پرداخته خواهد شد.

واقعیت اجتماعی

دورکیم چندین فصل از کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی خود را به مفهوم یگانه‌ی (Sui Generis) "واقعیت اجتماعی" اختصاص داده است (۱۵). او در تعریف این واژه چنین

می‌نویسد:

معلول" که به همین معنی در بیولوژی وجود دارد و اساس و هسته‌ی تمامی نظام‌های بیولوژیکی است، ارتباط دارد. او در جاهای دیگر ایده‌ی کارکرد و ساختار مطرح در تفکر دورکیم را به چارچوب‌های بیولوژیکی ارجاع می‌دهد (۷). باین‌همه، حتی اگر با این عقیده‌ی رزا که ایده‌ی کل بزرگ‌تر از مجموع اجزاء، از بیولوژی گرفته‌شده است، هم‌عقیده شویم؛ این موضوع نمی‌تواند منکر تأثیر دورکیم در نادیده گرفته شدن محیط‌زیست باشد. حتی اگر بالاتر از آن، بپذیریم که دورکیم در بعضی نوشته‌هایش گریزهایی هم به بیولوژی و محیط‌زیست داشته است، تنها می‌تواند ناشی از عدم وفاداری دورکیم به اصول خود باشد (۱۹).

درواقع دورکیم به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای نیاز به رشته‌ی جامعه‌شناسی را با تکیه بر مفهوم واقعیات اجتماعی توجیه کرده است و دیدگاه ضد تقلیل‌گرای او به هدایت تحقیقات منحصراً جامعه‌شناسی کمک کرده است (۱۹). دغدغه‌ی دورکیم ایجاد این رشته با اصول و علی‌الخصوص روش‌هایی مشخص بوده است که از رشته‌های اقتصاد و روان‌شناسی تفکیک شود (۷). از این‌رو، این رشته در تلاش برای ایجاد استقلال خود از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و طبیعی بیش‌تر جامعه‌شناسان، به‌صورت کلی، محیط‌های بیوفیزیکی را نادیده گرفته‌اند (۱۱). باین‌همه، تابویی که علیه محیط‌زیست و دیگر تقلیل‌گرایی‌ها ایجاد شده بود با ورود به دهه‌ی هفتاد نامتعارف به نظر می‌رسید (۱۹). پیامد این سنت‌های فکری جامعه‌شناسی این بود که درحالی‌که واژه‌ی "محیط" در رشته‌های دیگر به محیط فیزیکی اشاره داشت، در جامعه‌شناسی به‌صورت معمول به عوامل فرهنگی و اجتماعی خارجی ماهیت مورد مطالعه اطلاق می‌شد؛ از طرف دیگر رشته‌ی جامعه‌شناسی برای سال‌ها در نوعی جبرگرایی فرهنگی-اجتماعی گرفتار آمد (۸).

نتیجه

باین‌که نمی‌توان اشاره‌های متعدد دورکیم به محیط و تاندازه‌ای متغیرهای محیطی را - هم‌آن‌طور که در متن آورده شد- نادیده گرفت؛ به نظر می‌رسد این فاکتورهای محیطی، در تبیین‌های نهایی وی جایگاه چندانی نداشته‌اند. علاوه بر این،

انسان‌گرا، خوش‌بینانه و عمیقاً غیر محیطی هستند. این عقاید مسلط را می‌توان این‌گونه خلاصه نمود:

- ۱- انسان‌ها از تمامی موجودات بر روی زمین متفاوت هستند؛ هم‌چنان‌که بر تمامی آن‌ها مسلط هستند.
- ۲- مردم صاحب سرنوشت خود هستند؛ آن‌ها توانایی انتخاب هدف و یادگیری آن‌چه را که برای رسیدن به هدف لازم است، دارند.
- ۳- جهان وسیع است؛ بدین ترتیب فرصت‌های نامحدودی برای انسان فراهم می‌آورد.
- ۴- تاریخ انسان، تاریخ پیشرفت است. برای هر مشکلی راه‌حلی وجود دارد؛ در نتیجه پیشرفت هرگز متوقف نخواهد شد (۱۰).

باین‌وجود، نمی‌توان دورکیم را به علت تبیین مفهوم تقلیل‌ناپذیر واقعیات اجتماعی، این‌چنین سرزنش کرد. این مفهوم به آن صورتی که کتون و دنلپ اشاره می‌نمایند، مفهوم فراگیری در جامعه‌شناسی نبوده است. تفکرات مارکس، گارفینگل و هومنز مثال‌هایی از عدم جامعیت این مفهوم کلیدی دورکیم هستند (۷). می‌توان این‌گونه بیان کرد که تابوی ضدتقلیل‌گرایی که دورکیم ترسیم نموده، تا قبل از دهه‌ی هفتاد نیز بارها و بارها شکسته شده است (۲۰). باین‌که این موضوع نمی‌تواند منکر تأثیرات تفکرات دورکیم و هم‌چنین تابوی ایجاد شده توسط وی جهت جلوگیری از ورود متغیرهای محیطی به حوزه‌ی جامعه‌شناسی شود، باین‌حال مبین آن است که تأثیر تفکرات دورکیم آن‌چنان‌که پنداشته می‌شود، گسترده و مستمر نبوده است و تاندازه‌ای زبان انتقادات را نرم‌تر ساخت و کاهش داد (۶).

عده‌ای از شباهت‌ها و ارتباطات مفاهیم مطرح در تفکر دورکیم و محیط‌زیست نام می‌برند و سعی می‌کنند تا نشان دهند که دورکیم محیط‌زیست را نادیده نگرفته است. به‌عنوان مثال رزا ادعا می‌کند که علاوه بر گریزهای متعدد دورکیم به محیط‌زیست، دیدگاه ضدتقلیل‌گرای دورکیم که محصور در ایده‌ی کل بزرگ‌تر از مجموع اجزاء است با مفهوم "خواص

- Sociology, edited by M. Redclift and G. Woodgate, 15–32. 2nd ed. London: Edward Elgar.
5. Steg, L., Perlaviciute, G., & van der Werff, E., 2015. Understanding the Human Dimensions of a Sustainable Energy Transition. *Front Psychol*, Vol. 6(805). Pp. 1-15. Doi: 10.3389/fpsyg.2015.00805.
 6. Foster, J. B., 1999. Marx's Theory of Metabolic Rift: Classical Foundations for Environmental Sociology. *American Journal of Sociology*, The University of Chicago Press. Vol. 105 (2), pp. 366-405. Online Available at: <http://www.jstor.org/stable/10.1086/210315>
 7. Rosa, E. A. & Richter, L., 2008. Durkheim on the Environment: Ex Libris or Ex Cathedra? Introduction to Inaugural Lecture to a Course in Social Science 1887-1888. *Organization Environment*, Vol. 21, pp. 182-187. Online Available at: <http://oae.sagepub.com/content/21/2/182>
 8. Dunlap, R. E., 2002. Environmental Sociology: A Personal Perspective on Its First Quarter Century. *Organization & Environment*, Vol. 15(1), pp. 10-29. Online Available at: <http://oae.sagepub.com/content/15/1/10>
 9. Dunlap, R. E., & Catton, W. R., Jr., 1979. Environmental Sociology: A Framework for Analysis. In T. O'Riordan & R. C. d'Arge (Eds.), *Progress in resource management and environmental planning*, Vol. 1, pp. 57-85.
- با این که از بعضی مفاهیم به کاررفته توسط دورکیم مانند رقابت بر سر منابع محیط‌زیستی محدود، امروزه به‌عنوان دلیلی برای پیدایش مشکلات محیط‌زیستی یاد می‌شود؛ با این حال، به نظر می‌رسد، دورکیم این مفاهیم را به معنای امروزی‌شان بکار نبرده است. دلایل نادیده گرفته شدن محیط‌زیست در آثار دورکیم را به‌صورت کلی می‌توان الف- ثابت و بی‌تغییر پنداشته شدن طبیعت در آثار او، ب- عدم توجه به پیامدهای ثانویه مفاهیم تکاملی مذکور و ج- فاصله‌ی مجازی متغیرهای محیطی و غیر محیطی در تفکر او برشمرد. مفهوم واقعیت اجتماعی در افکار دورکیم، که در واقع مقدمه ایجاد رشته‌ی مجزای جامعه‌شناسی را فراهم آورد، مرزی را بین جامعه‌شناسی و محیط‌زیست ایجاد کرد که اگرچه بارها و بارها شکسته شد اما اثرات آن پس از او غیرقابل کتمان به نظر می‌رسد. شاید بتوان این مفهوم کلیدی را گناه ناگزیری نامید که دورکیم جهت ایجاد رشته‌ی جامعه‌شناسی و روش‌شناسی خاص آن، در آن زمان، مجبور به انجامش شد.
- منابع**
1. Hannigan, J., 2006. *Environmental Sociology*. 2nd edition. New York: Routledge.
 2. Buttel, F. H., 1986. Sociology and the environment: the winding road toward human ecology, *International Social Science Journal*, Vol. 38(3). Pp. 56-337.
 3. Dunlap, R. E., & Van Liere, K. D., 1978. *Environmental Concern: A Bibliography of Empirical Studies and Brief Appraisal of the Literature*. Vance Bibliographies, Monticello, III.
 4. Dunlap, R. E., 2010. The maturation and diversification of environmental sociology: from constructivism and realism to agnosticism and pragmatism, In the *International Handbook of Environmental*

16. York, R., Rosa, E. A., & Dietz, T., 2003. Footprints on the Earth: The Environmental Consequences of Modernity. *American Sociological Review*, Vol. 68, pp. 279-300. Online Available at: <http://www.jstor.org/stable/1519769>
17. Benton, T., & Redclift M., 1994. Introduction in *Social Theory and the Global Environment*. edited by Michael Redclift and Ted Benton. New York: Routledge.
18. Buttel, F. H., 1987. New Directions in Environmental Sociology. *Annual Review of Sociology*, Vol. 13, pp. 465-488. Online Available at: <http://www.jstor.org/stable/2083257>
19. Dunlap, R. E., 2009. Promoting a Paradigm Change: Reflections on Early Contributions to Environmental Sociology. *Organization Environment*, Vol. 21, pp. 478-488. Online Available at: <http://oae.sagepub.com/content/21/4/478>
20. Alexandrescu, F. M., 2009. Not As Natural As It Seems: The Social History of Environment in American Sociology. *History of the Human sciences*. Vol. 22(5), pp. 47-80. Online Available at: <http://hhs.sagepub.com/content/22/5/47>
10. Catton, W. R., Jr., & Dunlap, R. E., 1980. A New Ecological Paradigm for Post-Exuberant Sociology. *American Behavioral Scientist*, Vol. 24, pp. 15-47. Online Available at: <http://abs.sagepub.com/content/24/1/15>
11. Ladd, A. E., 2003. Sociology, Humanism, and the Environmental Crossroads: Bringing Nature Back In. *Humanity & Society*, Vol. 27, pp. 516-528. Online. Available at: <http://has.sagepub.com/content/27/4/516>
12. Järviöski, T., 1996. The Relation of Nature and Society in Marx and Durkheim. *Acta Sociologica*. Vol. 39, pp. 73-86. Online Available at: <http://asj.sagepub.com/content/39/1/73>
13. Gross, M., 2000. Classical Sociology and the Restoration of Nature: The Relevance of Emile Durkheim and Georg Simmel. *Organization & Environment*, Vol. 13, pp. 277-291. Online Available at: <http://oae.sagepub.com/content/13/3/277>
14. Durkheim, E., 1893. (1984). *The Division of Labour in Society*. Basingstoke: Macmillan.
15. Durkheim, É., 1895. (1982). *The Rules of Sociological Method and Selected Texts on Sociology and Its Method*. New York: Free Press. (Original work published in 1895)